

ضرب المثل‌های گویش نهاوندی

(۹)

کرم خدا امینیان

۲۲۶- سالی دو میل چل مان، هر گلی شش ما طول میکشه! آن‌ها سالی دوبار دیوانه می‌شوند، هر بار هم شش ماه طول می‌کشد!

این تعبیر را طایفه‌ای علیه طایفه‌ی دیگر به منظور تحقیر و شوخی به کار می‌برد. همچنین به طایفه‌ای که متهم به کم عقلی بود، می‌گفتند: «اینا همه خیش دارن!» یا می‌گفتند: «خرانگزه دارن!». «خرانگزه» به معنی خرمگس است. این حشره چارپایان را مجبور به جفتک اندازی می‌کند!

۲۲۷- سر بزرگ و کلا گشاد! این عبارت در ذمّ فرد کم سن و سال و بی‌تجربه‌ای گفته می‌شود که سر بزرگی می‌کند و حرف‌هایی بالاتر از حد خود می‌زند، یا ادعاهایی بیش‌تر از توان و ظرفیت خود دارد. در این ضرب‌المثل کنایی، مقصود از «سر بزرگ» کسی است که با همه‌ی ادعاهایش سری کوچک و بی‌مغز دارد و هر کلاهی برایش گشاد است!

۲۲۸- سَرپ و حَلِقش نِمِتُونِم. سرب مذاب به گلولی او نمی‌ریزم.

این ضرب‌المثل خوی زشت و ناپسند یک‌دندگی و پافشاری گوینده‌ی آن را نشان می‌دهد. وی با این که شایستگی لازم را در طرف مقابل خودش می‌بیند، اما حاضر نمی‌شود نسبت به او کم‌ترین کمک یا نرمشی از خود نشان دهد.

۲۲۹- سرِ حق سنگینه. سر حق سنگین است. در این مثل «حق» به کفه‌ای از ترازو تشبیه شده که همیشه سنگین‌تر از طرف دیگر است.

یعنی «حق» در مقایسه با سایر امور و مناسبات سنگین تر و پا برجاتر است. قولواالحق و کوعلی أنفسکم. حق را بگویند اگر چه به زیان شما باشد.

۲۳۰- سرِ خر، و دینِ سی! سرِ خر به دندان سگ! یعنی به من چه؟
من آن چه لازمه‌ی پند و نصیحت بود گفتم، ولی کسی نشنید! حالا که کار به این جا رسید هر چه شد باداباد! مثل وقتی است که خری سقط می‌شود و سگ‌های ولگرد بر لاشه‌ی او جمع می‌شوند.

ملاحظه می‌کنید در این ضرب المثل به طور غیر مستقیم اشخاص حرف نشنو و خود سر به الاغ سقط شده و حریفان آزمند به سگان تشبیه شده است.

۲۳۱- سَرَمَ بَشِیْغِه، نَلْخِمَه نَشِیْغِه. سرم را بشکن، ولی نرخ مرا نشکن.
این سخن قاطع فروشنده به خریداری است که در معامله چانه زنی می‌کند. این عمل رادر گویش نهاوندی «چَک چَک» گویند که در فارسی به «چکش» تعبیر می‌شود. مصرف دیگر این مثل زمانی است که کسی بخواهد هشدار دهد که از ضوابط و شرایطش صرف نظر نمی‌کند.

۲۳۲- سِوَقَاتِی یَارِ تَازِه، یا سِیوَه یا پیازَه! چشم روشنی تازه داماد سیر یا پیاز می‌تواند باشد!

این مثل را درباره جوانانی می‌گفتند که با امکانات کم و محدود، دختری را نامزد می‌کردند. این‌ها، طبعاً در موقع دیدار با همسر آینده‌ی خود، هدیه‌ی قابل توجه وارزشمندی نداشتند که تقدیم همسر خود کنند، مگر چیزهای ارزان قیمت. ولی در عین حال، همان دست‌آورد اندک، برای تازه عروس دلپذیر بود.

۲۳۳- سِیْ آ کِیْله یِ گِرم نِمِجَه! سَگ از لانه‌ی گرم فرار نمی‌کند!
این مثل درباره‌ی کسی گفته می‌شود، که به دلیل مساعد نبودن محل زندگی، ناچار به ترک محل شده است. از جمله به زنانی که بر اثر سوء رفتار شوهر ناگزیر به

خانهای پدر بر می گشتند، گفته می شد. مراد این است که سگ هیچ گاه جای مطلوب و دلخواه خود را بی سبب ترک نمی کند، چه رسد به انسان.

۲۳۴- سِیِ خُونَه بای، کُچکِ خُونَه نَوای! سگ خانه باشی، ولی کوچک خانه نباشی! در گذشته های دور، تربیت را صرفاً در امر و نهی و زدن فرزندان می دانستند. از این رومردم تا می توانستند به کوچک ترین فرد خانواده ی خود فرمان می دادند و او مجبور به اطاعت محض بود و گرنه چوب و کتک به سراغش می آمد! به قول آن پیرمرد، در نقل قول خاطراتش، به من هر هفته یک دهشاهی می دادند و هر هفته هم لا اقل یک بار کتک می خوردم. البته ممکن بود گاهی آن دهشاهی فراموش شود، ولی کتک هفتگی هرگز فراموش نمی شد!

۲۳۵- سیر آ گسنه خَوَر نَرَه، سَوَار آ پا پیاده. سیر از گرسنه خبر ندارد و سواره از پیاده. آدمی که غرق در رفاه و نعمت است، چگونه می تواند حالت واقعی محرومان را درک کند؟

ای سیر تو را نان جوین خوش نماید

معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

«سعدی»

۲۳۶- سِیِ وِ نِسارِ مِکَشه، گُرَوَه وِ بَرآفِتو! سگ خود را به جای سایه و راحت می کشاند و گربه (از ناچاری و برای فرار از دشمن) به آفتاب پناه می برد! این ضرب المثل وقتی گفته می شود که در کاری بی عدالتی و ریخت و پاش هست و نظم و قاعده ای حکم فرما نیست. در نتیجه هر کس به تناسب زور و نفوذ خود، به

سود خویش کار می کند و سود فردی را بر مصلحت جمعی ترجیح می دهد به طوری که حق ضعیف پامال می شود.

۲۳۷- شاتَه، بَخفت که جاتَه! «شاته» به معنای نان لواش است. ای شاته، همان جا بخواب، خوب جایی پیدا کردی! و قدرش را بدان! عکس آن نیز گفته می شود: خوب گرفتار شدی! حالا بکش و مکافات عملت را ببین!

۲۳۸- شِتْرانَه بُردِن نال کَنَن، پَخچه کوره یم لِنگش باف کِرد! شترها را بردند نعل بزنند، پشه خاکی هم پایش را بلند کرد! یعنی به پای من هم نعل بزنید.
می دانیم پای شتر را نعل نمی زنند. پس مراد از این مثل بیان حالت فرد بی مقدار و زبونی است که می خواهد خود را در ردیف بزرگ ترها جا بزند. در واقع تشبه به بزرگی کند.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف

مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

«حافظ»

۲۳۹- شِراوِ مُفت، قاضی یم مُخوره! اگر شراب مفت باشد، قاضی هم می نوشد!
این ضرب المثل در تقیح مفت خوری و مفت خواران است. تا آن جا که قاضی و محتسب که خود ناهی از منکر شراب است، امکان دارد در خطر بیفتد و شراب مفت و سوسه اش کند!
به قول معروف، بعضی حاضرند با طناب مفت خود را خفه کنند! شاعری شوخ طبع گفته است:

به مال مفت رسیدی، فدا بکن جان را

که گاه گاه چنین اتفاق می افتد!

۲۴۰- شریک ملک تا آما خروش، تو بخر یا بفروش!

صدای همسایه و شریک ملک تو که بلند شد، برای رفع غائله دو راه بیش تر نداری: یا سهم شریک را از او بخر، یا سهم خودت را به او بفروش!
در قدیم حیاطها، بزرگ بود و اتاقهای متعددی داشت و هر مالکی صاحب یک یا چند اتاق بود. چون این همسایگان چشم در چشم و رو در رو بودند و آمد و رفتشان زیاد بود، غالباً بینشان اختلاف بروز می کرد و گاهی هم کار سخت می شد و به نظمی و عدلیه می کشید.

۲۴۱- شیره شیرین و دل کافر! این ضرب المثل در تقیح لذت گناه گفته می شود. گناهان و معصیتها در این مثل به شیرهی انگور و نفس اماره به کافر تشبیه شده است. بنابراین باید نفس را به کمک پرهیز و تقوا مؤمن ساخت و گرنه کافر نمی تواند از لذت گناهان صرف نظر کند.

توضیح آن که هر قدر موجبات ارتکاب گناه بیش تر شود، احتمال آلوده شدن بیش تر است. بنابراین ضمن این که سطح آگاهی و علم و ایمان فرد بالا می رود، باید با مساعدت از تقوای عملی موجبات گناه را نیز از پیش روی خود بردارد، که گفته اند: «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد»

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۴۲- شما اویت، ایما ریغ! شما مثل آب هستید و ما مثل ریگ!

آب از جوی عبور می کند و می گذرد، ولی ریگ در کف جوی می ماند! بنابراین ریگها هستند که باز هم دیگر را می بینند و جواب گوی هم هستند و لازم است هوای هم رداشته باشند. (در مقایسه با قطراتی که موقتاً با ریگها بوده اند. مقایسه کنید مهمانها را با میزبانها).

هم چنین این ضرب المثل در تمجید از مقاومت و ایستادگی است و تقیح انسانهایی که فاقد عزم و اراده هستند و خود را بی اختیار به جریانهای گوناگون می سپارند.

۲۴۳- شُو عید او و آتش بیزه‌ی گوشت آمیزاد مکنن!

شب عید، آب و آتش گوشت آدمی زاد هوس می‌کنند! (تلفات جانی زیاد می‌شود). «بیزه» در گویش نهاوند به معنی «ویار» است که هوس زن آبستن است. این مثل اشاره‌است به حوادثی که در تعطیلات عید نوروز گریبان‌گیر بچه‌ها و خانواده‌ها می‌شود. همان‌طور که می‌دانید در ایام عید وسایل آتش‌بازی در نهاوند بسیار است و خطرات و خسارات زیادی از این رهگذر تاکنون دامن‌گیر خانواده‌ها شده است. مردم نهاوند با به‌کاربردن این ضرب‌المثل در صدد پیش‌گیری از خطر بر می‌آمدند.

۲۴۴- شیر که آیشه دراما، چه دل، چه نو! شیر که از بیشه در آمد چه ماده و چه نر (خطرناک است).

دل به معنی ماده است. در گویش نهاوندی ماده سگ را «دگه» گویند. این ضرب‌المثل در تأیید و تعریف زنان دلیر و شجاع گفته می‌شود. شجاعت صفتی است ذاتی که در وجود بعضی اشخاص است و فرق نمی‌کند که آن فرد شجاع مرد یا زن باشد. در تاریخ، شرح حال زنان شجاعی را می‌بینیم که هیچ چیز از مردان کم نداشته‌اند.

۲۴۵- صبر کچک خدا چل ساله! صبر کوچک خدا چهل سال است! این سخن را برای هشدار به ستمگر و برای دلداری و تسلیت به ستم‌دیده می‌گویند. سخن دیگری در همین معنا رایج است که می‌گوید: خدا دیر گیره، اما شیر گیره.

۲۴۶- صدقه نَنِ کوچو کوچو نمکنش. صد من «نان سگ خور» او را از این جا جدا نمی‌کند! «کوجو کوچو» لفظی است برای فراخواندن سگ در مقابل «چخ» و «چخه» برای راندن آن. کسی که من غیر حق به موقعیتی چسبیده و حاضر به رها کردن آن نیست، مشمول این ضرب‌المثل واقع می‌شود و ترکیب «نان کوچو کوچو» یعنی «نان سگ‌خور» افاده‌ی تحقیر می‌کند.

۲۴۷- صد تُریف دُکُ دَار وِ یِه «نه»یِ مُشتریِ نِمیرزه! صد تعریف صاحب مغازه به یک «نه»ی خریدار نمی‌ارزد!

مراد آن است که برای به دست آوردن نتیجه‌ی مطلوب، تمایل و تصمیم باید دو جانبه باشد.

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

«حافظ»

۲۴۸- طِلُّ پُرکن وُلنگ سَس ک! «طل» یا «تل» در گویش نهاوندی به معنی شکم است و غالباً «گیه» که آن نیز همین معنی را دارد ترکیب می‌شود. «طل گیه»: شکم بزرگ و پیش آمده. این مثل را در ذمّ آش‌هایی می‌گویند که با حبوبات و سبزی‌ها پخته می‌شوند و پر حجم هستند و معده را پر می‌کنند، اما دست و پا را سست!

۲۴۹- طَمّه! چَنه یوازی ای هَمّه؟! ای طمع! چرا این قدر می‌بازی!؟

این کلام را درباره‌ی کسانی گویند که بر اثر آزمندی و افزون‌خواهی دچار خُسران می‌شوند. آنان که مصداق این کلام‌اند: فریفته‌تر از او کس نباشد که یافته به نایافته دهد.

جالب توجه است که ضرب‌المثلّ، به جای طمعکار، صفت «طمع» را نشانه گرفته است. زیرا هر کس می‌تواند وجود خود را از صفات بد از جمله «طمع» پاک سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۵۰- عامو علیمرد، خیرتِ اَخویت، شَرِتِ پیرد! عمو علیمردان، خیرت برای خودت، شرت را بگردان!

بعضی مردم چنان هستند که دیگران نه تنها خیری از آن‌ها انتظار ندارند، بلکه با در امان ماندن از شر چنین انسان‌هایی، خدا را شاکرند!

امید وار بود آدمی به خیر کسان

مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان

یا این بیت:

زنبور درشت بی مروت را گو

باری چو عسل نمی‌دهی، نیش مزنا!

«سعدی»